



10.22059/jis.2022.345793.1135

Research Paper

Djonouni-e Ardabili, Unknown Poet of Safavid Era

Ali Asghar Babasalar^{1✉} | Mousa Hosseini Aghdam²

1. Assistant Professor of Persian Language and Literature, University of Tehran, Tehran, Iran .
Email: babasalar@ut.ac.ir
2. Corresponding Author, graduate student of Persian Language and Literature, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: hosseiniaghdam146@gmail.com

Article Info.

Received:
2022/07/14

Accepted:
2023/01/25

Keywords:
Djonouni
Ardabili, poetic
forms,
Mukhammases,
Jangnameh,
Safavid era.

Abstract

Djonouni-e Ardabili is a poet of late 11th and early 12th A. H. Based on his poems, Djonouni has lived most of his life far away from his homeland. There are no Tazkirahs and literary history books mentioning Djonouni or any details on his life. "Al-Dharī'a ilā Taṣānif al-Shī'a" (List of Shia Books) by Agha Bozorg Tehrani is the oldest reference with little information about him and all other resources have referred their claims to this book. His 86-page manuscript divan in Persian language is the only reliable source about Djonouni, which can provide information about his life by searching through his poems. The only available hand-written manuscript of his Divan is kept in the Parliament Library, which some of its pages are missing. Because of all the reasons above, further investigation is needed on his personal and literary life. Pursuing both the Khorasani and Iraqi style, Djonouni has viewed mystical themes from a critical aspect with his own specific literature in poetry. He, as in Indian style, is closer to Saeb Tabrizi. Djonouni's poems are categorized in 8 forms: qasīda, ghazal, quatrain, tarjī-band, mukhammas, part, single verses and mašnavī "Jangnameh" in Azeri language. The main content of his verses is often about the praise of the Prophet Muhammad (PBUH), Shia imams and the noble men of Safavid era. Another manuscript attributed to Djonouni dated 1100 A. H. is available in the "Malik" National Library and Museum, which was edited by "Iraj Afshar" and apart from the name and pen name of Djonouni and the date of its writing, there is little information about the poet. Apparently, in addition to poetry, Djonouni is also involved in calligraphy and in that described manuscript, he wrote the works of a number of poets and writers before and after him with his individual composition in Nastaliq script and signed them with his name "Muhammad Taghi Djonouni". In this article, an attempt has been made to obtain information about the poet's biography along with analyzing Djonouni's poems, and also to correct his two unique mukhammases.

How To Cite: Babasalar, Ali Asghar; Hosseini Aghdam, Mousa (2023). Djonouni-e Ardabili, Unknown Poet of Safavid Era. *Journal of Iranian Studies*, 12(2), 79-100.

Publisher: University of Tehran Press.





جنونی اردبیلی، شاعر گمنام عصر صفوی

علی اصغر باباسالار^۱ | موسی حسینی اقدم^۲

۱. استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: babasalar@ut.ac.ir

۲. نویسنده مسئول؛ دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

رایانامه: hosseiniaghdam146@gmail.com

چکیده

اطلاعات مقاله

محمدتقی جنونی اردبیلی، متخلص به «جنونی»، شاعر نیمه دوم قرن یازدهم و نیمه اول قرن دوازدهم هجری قمری است. به طوری که از مطالعه اشعارش برمی‌آید، وی قسمت اعظم عمر خود را دور از وطن سپری کرده و از نام و نشان و زندگی وی در تذکره‌ها و کتاب‌های تاریخ ادبیات، اطلاعاتی ثبت نشده است. قدیمی‌ترین منبعی که در آن به مختصر اطلاعاتی برمی‌خوریم، کتاب *ارزشمند الذریعه الی تصانیف الشیعه* نوشته آقا بزرگ تهرانی است و سایر منابع به آن کتاب استناد کرده‌اند. دیوان دست‌نوشته ۱۵۶ برگه جنونی به زبان فارسی، یگانه منبع معتبر درباره اوست که با دقت و جست‌وجو در اشعارش، می‌توان اطلاعاتی درخصوص وی به دست آورد. یگانه نسخه خطی موجود از این دیوان در کتابخانه مجلس شورای اسلامی نگهداری می‌شود که آن هم کامل نیست و تعدادی از ورق‌های آن از بین رفته است. به همین سبب نیاز اساسی برای تحقیق درباره زندگی و اشعار جنونی احساس می‌شود. جنونی با بهره‌گیری از سبک خراسانی و عراقی، مضامین عارفانه را با نگاه انتقادی و قلم منحصر به فردش بررسی کرده و در سبک هندی سروده است. دیوان اشعار جنونی به هشت بخش تقسیم می‌شود: قصاید، غزلیات، رباعیات، ترجیع‌بند، مخمسات، قطعات، تک‌بیت‌ها، مثنوی «جنگنامه» به زبان ترکی. موضوع قصیده‌های جنونی، غالباً مدح و ثنای پیامبر اسلام (ص) و امامان شیعه و صاحب‌منصبان عصر خود وی (صفوی) است. نسخه دیگری منسوب به جنونی مربوط به تاریخ ۱۱۰۰ قمری در کتابخانه و موزه ملی ملک موجود است که به همت ایرج افشار تنظیم شده و غیر از نام و تخلص جنونی و تاریخ کتابت، اطلاعات بیشتری به ما نمی‌دهد. جنونی در این دست‌نوشته، آثار تعدادی از شاعران و نویسندگان قبل و معاصر خود را به خط نستعلیق نوشته و نام و تخلص خود را نیز ذکر کرده است و چند بند از مخمسات خود را در آن آورده است. در مقاله پیش رو تلاش شده ضمن تحلیل اشعار جنونی، اطلاعاتی از زندگی شاعر به تحریر درآید. همچنین دو مخمس منحصر به فرد وی تصحیح شده است.

تاریخ دریافت:

۱۴۰۰/۱۲/۱۴

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۱/۰۹/۲۸

واژه‌های کلیدی:

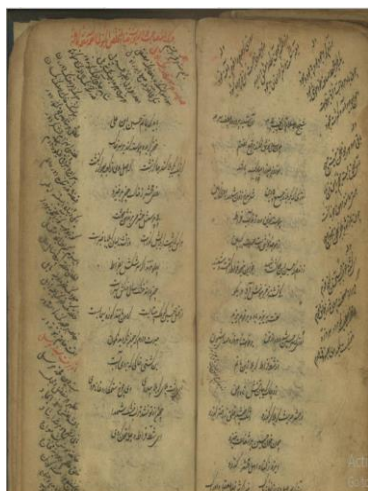
جنونی اردبیلی، نسخه خطی، مخمسات، جنگنامه، عصر صفوی.

استناد به این مقاله: باباسالار، علی‌اصغر؛ حسینی اقدم، موسی (۱۴۰۲). جنونی اردبیلی، شاعر گمنام عصر صفوی. فصلنامه پژوهش‌های ایران‌شناسی، ۱۲(۲)، ۷۹-۱۰۰.

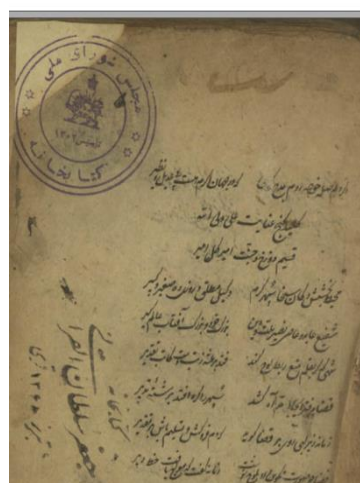


مقدمه

محمدتقی جنونی اردبیلی، شاعر قرن یازدهم و دوازدهم هجری قمری است. دیوان دست‌نوشته ۱۵۶ برگی وی یگانه نسخه موجود است که از طرف کتابخانه سلطان‌القرایی تبریز به کتابخانه مجلس اهدا شده است.



تصویر ۲. برگ ۱۳۹ دیوان جنونی و آغاز مثنوی جنگنامه به زبان ترکی



تصویر ۱. برگ اول از دیوان جنونی



تصویر ۳. آخرین برگ از دیوان جنونی

متأسفانه این دیوان تک‌نسخه‌ای هم کامل نیست و از اول و وسط و آخر، تعدادی از ورق‌هایش از بین رفته و بعضی از شعرها ناقص شده‌است. یگانه مأخذی که در آن به جنونی اردبیلی و شعر او اشاره مختصری شده، *الدریعه*ی آقابزرگ تهرانی است و سایر منابع و مأخذ و تذکرها اکثراً به نوشته *الدریعه* استناد کرده و هیچ‌گونه اطلاعات دیگری درباره شعر جنونی و جزئیات زندگانی و سفرها و معاصران وی اشاره‌ای نکرده‌اند. نسخه دیگری از دست‌نوشته‌های جنونی مربوط به تاریخ ۱۱۰۰ قمری (ثبت‌شده به شماره ۵۴۰۳ نسخ خطی) موجود در کتابخانه و موزه ملی ملک است؛ البته آن هم غیر از نام و تخلص جنونی و تاریخ کتابت، اطلاعات زیادی در خصوص جنونی به دست نمی‌دهد.



تصویر ۴. دستخط جنونی در برگ نخست نسخه موزه ملی ملک

ظاهراً جنونی غیر از شاعری، خوشنویسی هم می‌کرده و در آن نسخه، وی آثار و نوشته‌های تعدادی از شاعران و نویسندگان قبل و معاصر خود را به خط نستعلیق به رشته تحریر درآورده و نام و تخلص خود را که «محمدتقی جنونی» است، در آن نوشته و چند بند از سروده خود را در قالب مخمس در آن ذکر کرده‌است؛ بنابراین یگانه منبع موثق برای کسب اطلاعات درباره جنونی اردبیلی، دیوان اشعار اوست که از لابه‌لای اشعارش، اطلاعاتی هرچند اندک در خصوص معاصران و ممدوحان و مذهب و سفرهای وی به دست می‌آید. آن گونه که از مضامین و محتوای اشعار جنونی برمی‌آید، او هم مانند اغلب شاعران عصر صفوی، برای بهره‌مندی از شاعر نوازی دربار گورکانیان هند، در جوانی رخت سفر می‌بندد و عازم سرزمین موعود شاعران (هند) می‌شود. جنونی هم مانند اسلاف خود در مقام یک شاعر توانمند فارسی

زبان به خوبی از عهده مضمون‌سازی و آفریدن تصاویر شاعرانه، به‌ویژه در غزلیاتش، برآمده‌است. با آنکه شاعر دوزبانه (ترکی فارسی) است، در قالب‌های مختلف شعر فارسی هنرنمایی کرده و به خوبی حق مطلب را ادا ساخته‌است. جنونی جزو شاعران سبک هندی است و به اندیشه‌های صائب نزدیک‌تر، اما در مضمون غزل‌هایش دید نقادانه‌ای به مسائل عصر خود دارد و مضامین غزل‌های سعدی و حافظ را در ذهن خواننده تداعی می‌کند. جنونی پیرو مذهب شیعه دوازده‌امامی است و گاهی در بیان عقیده خود پا فراتر می‌گذارد و به عقاید برخی از فرقه‌های غلات شیعه از جمله «نصیریت» اشاره دارد.

نام، تخلص، ولادت

همان‌گونه که از مطالعه دیوان تک‌نسخه‌ای جنونی به دست می‌آید، وی شاعری دوزبانه (ترکی و فارسی) است. با مطالعه دیوان تک‌نسخه‌ای وی درمی‌یابیم که جنونی مهارت خود را در سرودن اشعار به دو زبان نشان داده و به خوبی از عهده انتقال مفاهیم و معانی انتزاعی برآمده‌است. با همه این موارد و دقت در اشعار وی، متأسفانه غیر از تخلص جنونی که خود شاعر در دیوان اشاره کرده، به نام و نشان و زمان تولد وی اشاره نشده‌است و فقط در نسخه کتابخانه ملک بعد از بیان چند مخمس با مفهوم عرفانی، در ضمن یک متن مسجع و از سر تواضع و تمجید از مؤمن بیگ صفوی، به نام (محمدتقی) و تخلص (جنونی) خویش اشاره دارد. در این دو منبع، فقط به تخلص و نام و تعدادی تاریخ در لابه‌لای اشعار و ذکر نام عده‌ای از ممدوحان شاعر اشاره شده و درباره زمان و مکان تولد و مرگ وی هیچ مطلبی نوشته نشده است. بیشتر تذکره‌نویسان به آخرین تاریخی که در *دیوان جنونی* (برگ ۲۱ پشت) ذکر شده (۱۱۰۷ قمری) استناد کرده‌اند و او را از شاعران قرن یازدهم و نیمه اول قرن دوازدهم هجری شمرده‌اند.

صفری (۱۳۷۰: ۷۴۱) در کتاب *اردبیل در گذرگاه تاریخ*، موسوی ننه‌کران (۱۳۴۷: ۱۷۰) در کتاب *تاریخ اردبیل و دانشمندان*، دیهیم (۱۳۶۷: ۶۹) در کتاب *تذکره شعرای آذربایجان*، خیام‌پور در کتاب *فرهنگ سخنوران آذربایجان* (۱۳۴۰: ۲۸) عقیقی بخشایشی در کتاب *مفاخر آذربایجان* (۱۳۷۵: ۱۴۰۰)، فکرت (۱۳۷۳: ۲۵۵) در کتاب *مصنعات شیعه (ترجمه الذریعه)*، منزوی (۱۳۸۶: ۱۰۴/۶) در کتاب *فهرستواره منزوی*، مایل هروی (۱۳۶۸: ۶۵۹) در کتاب *مجموعه رسایل خطی فارسی*، درایتی (۱۳۳۴: ۸۳۵/۱۰ و ۱۲۸/۱۵) در کتاب *فنخا (فهرستگان نسخه‌های خطی ایران)*، متقی (۱۳۰۵: ۲۸۵) در کتاب *فهرست نسخ خطی کتابخانه مجلس*، و مطالبی که آقابزرگ تهرانی در «*الذریعه*» و به تبع او دهخدا و سایرین عنوان کرده‌اند، با وجود ابیاتی در دیوان وی و همچنین مثنوی *جنگنامه* به ترکی، مؤید این موضوع است که جنونی در اردبیل به دنیا آمده و در اواخر عمرش هم در اردبیل سکونت داشته‌است. درباره تخلص جنونی و دلیل انتخاب «جنونی» به عنوان تخلص شاعر در پایان غزلیاتش، مطالبی در

تذکره‌ها یا منابع و مأخذ مرتبط ذکر نشده‌است. فقط در نسخه موزة ملی ملک، خود شاعر به نام (محمدتقی) و تخلصش (جنونی) اشاره کرده‌است. درباره تخلص جنونی باید یادآور شد که در دیوان وی قرآینی دیده نمی‌شود که به چه دلیل در غزلیاتش «جنونی» تخلص کرده‌است. از مطالعه و دقت در مفهوم غزلیاتش می‌توان استنباط کرد که جنونی واژه «جنون» و مترادفات آن را در مفهوم رندی و عشق و عاشقی، در تقابل با عقل‌گرایی و مخالفت با آداب و رسوم کهنه و دست‌وپاگیر عصر به کار برده‌است. واژه «جنون» و مشتقات و مترادفات آن، از پرکاربردترین واژه‌ها در دیوان جنونی^۱ است:

گر جنون از کف گذارد دامن دیوانه را
عقل دامن‌گیر می‌گردد من دیوانه را
(دیوان جنونی: برگ ۲۴ پشت)

از یمن جنون فارغم از بیش‌وکم دهر
دیوانه به یک حال بود، نیست اگر هست
(همان: برگ ۲۵ رو)

در میان عشقبازان عاقلی دیوانگی است
حلقه زنجیر زلف تابدارم آرزوست
(همان: برگ ۳۶ پشت)

دگر غبار که از وادی جنون برخاست
که گردباد چو زنجیر گرم شیون شد
(همان: برگ ۶۸ پشت)

بر یاد بیابان جنون باز جنونی
دیوانه‌وش از کوچه و بازار گذشتیم
(همان: برگ ۱۱۰ پشت)

با توجه به اینکه بیشتر تذکره‌نویسان به نقل از *النریعه* مبنی بر زنده بودن جنونی تا سال ۱۱۰۷ قمری در اردبیل اذعان دارند و نیز تاریخ‌های قیدشده در قصاید و رباعیات جنونی در مناسبت‌های مختلف (۱۰۹۴، ۱۰۹۵، ۱۰۹۷، ۱۰۹۸، ۱۱۰۷) و اشاره به سفرهایش، می‌توان درباره ولادت و مدت زندگی و سفرهای او با حدس و گمان مطالبی بیان کرد. اقامت جنونی در هند مقارن با پادشاه گورکانی هند، «اورنگ‌زیب عالم‌گیر» (حکومت از ۱۰۶۷ تا ۱۱۱۸ قمری) بوده‌است. با توجه به یکی از غزلیاتش، جنونی در منطقه سرسبز کشمیر اقامت داشته و در دوران پیری در زمان سلطنت شاه سلطان حسین صفوی (حکومت از ۱۱۰۶ تا ۱۱۳۵ قمری) به ایران برمی‌گردد و در زادگاه خود (اردبیل) رحل اقامت می‌افکند:

در این پیرانه‌سر خواهم جنونی سبزه خطی
دماغ خرمی، فصل بهاری، سیر کشمیری
(همان: برگ ۱۳۶ پشت)

۱. در این مقاله هر جا به دیوان جنونی استناد شود، منظور نسخه مجلس است.

تاریخ تقریبی ولادت جنونی باید اوایل نیمه دوم قرن یازدهم به بعد بوده باشد. همچنین با توجه به قراین موجود که آغاز سلطنت شاه سلطان حسین (۱۱۰۵ قمری) هم‌زمان با دوران پیری جنونی بوده و جنونی هم سلطنت دو تن از پادشاهان صفوی (سلطان سلیمان و سلطان حسین) را درک کرده و در قطعه‌ای به تاریخ ۱۰۹۵ هجری و در قصیده‌ای به تاریخ ۱۱۰۷ قمری از سلطان حسین صفوی به نیکی یاد کرده، با حدس و گمان می‌توان نتیجه گرفت که جنونی بیش از شصت سال زندگی کرده و احتمال دارد زمان مرگش هم بین سال‌های ۱۱۲۰ تا ۱۱۳۰ قمری بوده باشد.

خانواده جنونی

از میان افراد خانواده و منسوبان جنونی، به لطف قطعه شعری که در برگ ۱۵۳ دیوان آمده، ظاهراً برادری داشته به نام «محمدشریفا» که او نیز مانند جنونی شعر می‌سروده‌است. وی در این قطعه به هنر خوش نویسی جنونی نیز اشاره کرده و ضمن تعریف و تمجید از برادرش، از روی تواضع درخواست انتخاب تخلص کرده و جنونی هم در جواب برادر، قطعه‌ای در همان وزن و قافیه سروده و ضمن قدردانی از او، تخلص «عارف» را برایش برمی‌گزیند (همان: برگ ۱۵۳ رو):

گشته در قطعه تخلص طلب از مُخْلِصِ خویش
عارفش خوانم یا اختر لامع گویم
مهر افلاک سخن خواسته از ذره ضیا
عارف دردشناسی برسانم به دوا

کتابت و خوشنویسی جنونی

در همان قطعه‌ای که از برادر جنونی، محمدشریفا، در دیوان جنونی ذکر شده، ضمن درخواست انتخاب تخلص از جنونی، به هنر خطاطی و خوشنویسی وی نیز اشاره شده‌است:

چهره‌پرداز سخن کیست جنونی که بُود
از سواد خط خوبان قلمش غایب‌سا
همچنین جنونی در غزلی دیگر دوباره به هنر خوشنویسی خود اشاره دارد:
سودای خط نرفت به مردن ز سر برون
خاکم غبار گشت و به جانم غبار ماند
(همان: برگ ۶۵ رو)

علاوه بر آن، آخرین سند معتبری که درباره جنونی و تخلص و نام وی به دست آمده، مربوط به سال ۱۱۰۰ قمری در مجموعه نسخه خطی متعلق به کتابخانه و موزه ملی ملک^۱ است که در آن نسخه،

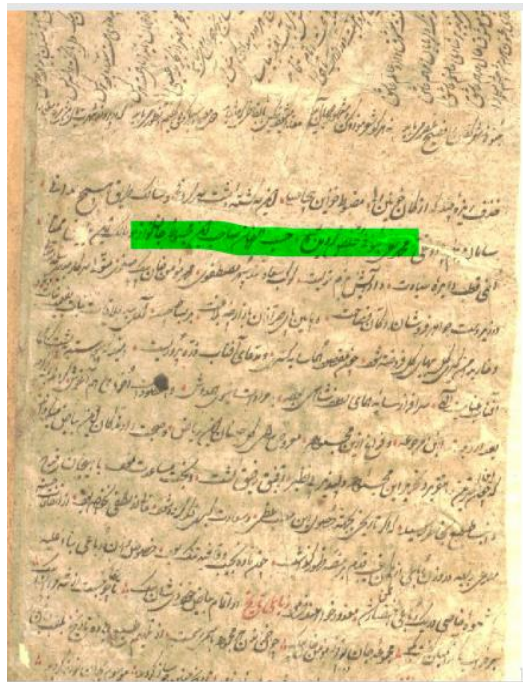
۱. غیر از نسخه خطی شماره ۵۴۰۳ متعلق به کتابخانه و موزه ملی ملک، چند اثر خطی دیگری در همان مرکز موجود است که جنونی آن‌ها را به سال ۱۱۰۰ قمری خطاطی کرده‌است: ۱. اشعاری از سید عبدالله عرب (صفویه) به شماره اموال

جنونی بنا به دستور شخصی به نام «محمد مؤمن بیگ صفوی»، برگزیده‌ای از اشعار و نوشته‌های معاصران خود و برخی از شاعران سبک هندی از قبیل «ظهوری ترشیزی» و «کلیم کاشانی» را با خط نستعلیق ریز خوشنویسی کرده‌است. این نسخه نشان می‌دهد که جنونی علاوه بر شاعری، در فن خوشنویسی و نثر مسجع هم مهارت داشته و ای بسا از این راه امرار معاش می‌کرده‌است؛ البته این چند بند مخمس غیر از اشعار دیوان جنونی است و آن نسخه با یادی از امام حسین^(ع) با این بیت شعر و با نثر مسجع آغاز شده‌است:

بسم الله الرحمن الرحيم

شکفتگی چمن فصاحت و سرسبزی بهار بلاغت، به نسیم حمد چمن‌آرایی و به آبیاری ثنای بهار نپیرانیست، که لب خندان رضوان
منشان گلشن‌دانش بستان‌افروزش خوانند»

و با این عبارت به پایان رسیده‌است: «تحریراً فی ۱۵ شهر ربیع‌الثانی سنه ۱۱۰۰»



تصویر ۵. آخرین صفحه نسخه موزه ملی ملک

۱. اشعاری از عبدالرزاق لاهیجی متخلص به فیاض (صفویه) به شماره اموال ۱۳۹۳-۴۰۵۴۰۳/۰۴۶؛ ۲. اشعاری از عبدالرزاق لاهیجی متخلص به فیاض (صفویه) به شماره اموال ۱۳۹۳-۴۰۵۴۰۳/۰۳۶؛ ۳. دیوان عرفی شیرازی به شماره اموال ۱۳۹۳-۴۰۵۴۰۳/۰۳۶.

ممدوحان جنونی

از اشعار باقیمانده جنونی که حدود سه هزار بیت است، چنین برمی‌آید که او هم مانند اغلب شاعران فارسی‌گو ممدوحانی دارد و بعد از «تحمیدیه»، شخصیت‌های مورد علاقه خود را مدح گفته‌است؛ البته مدح‌های جنونی بیشتر جنبه اعتقادی و دینی دارد و بارها ارادت خود را به ائمه اطهار نشان داده و ممدوحان خویش را صاحب کرامات و کارهای خارق‌العاده می‌داند و گاهی هم بسیار مبالغه کرده‌است:

۱. غزلی در نعت حضرت رسول اکرم (ص) با مطلع

احد زان کرد دل مشرق طلوع میم احمد را

که نشناسد کسی از ذات حق ذات محمد را

(همان: برگ ۲۳ رو)

۲. قصیده‌ای در مدح حضرت علی (ع) با مطلع

اگر دلم صله خواهد روم به مدح کسی

که در جهان کرم هست بی عدیل و نظیر

کلید گنج عنایت علی ولی‌الله

قسیم دوزخ و جنت امیر کل امیر
(همان: برگ ۱ رو)

۳. غزل دیگری در نعت حضرت علی (ع) با مطلع

ستون خیمه دین هیچ دانی چیست امت را

به دل حالی نمودن پایه شاه ولایت را

(همان: برگ ۲۴ پشت)

۴. قصیده‌ای در مدح و تمجید امام حسین (ع) با مطلع

دل مهر آسمان کمال است زینهار

مفکن ز سینه چون مه نخشب به چاهسار

(همان: برگ ۸ رو)

۵. رباعیات در ذکر مصیبت امام حسین (ع)

روزی که به کربلا ز جمع بی‌دین

شد سرخ ز خون شهدا روی زمین

پیوسته از این درد زند آب فرات

از موج خویشت دست حسرت به جبین

(همان: برگ ۱۳۸ پشت)

۶. قصیده در مدح تولیت نوروزی محمدعلی بیگ، متولی بقعه شیخ صفی‌الدین اردبیلی (تاریخ کتابت: ۱۰۹۷)

اگر گردید بر خورشید تخت خسروی مأوا

وگر شد تازه حکم سال نو را از حمل طغرا

(همان: برگ ۴ پشت)

قصیده دیگر به تاریخ نوروزی محمدعلی بیگ، متولی بقعه شیخ صفی‌الدین اردبیلی (تاریخ کتابت: ۱۰۹۸)

عالم شرف یافت تا کرد مأوا

سلطان افلاک برج حمل را

(همان: برگ ۱۴ پشت)

۷. قصیده پنجاه بیتی دیگری به تاریخ ۱۱۰۷ قمری با مطلع زیر در مدح محمدعلی بیگ که در آن از شاه سلطان حسین صفوی به دلیل امر به مرمت مقبره شیخ صفی‌الدین اردبیلی و همچنین از آقا حسین، ناظر سرکار، به نیکی یاد می‌کند:

سحرگه هاتف غیبی به گوشم این ندا درداد
شاه صاحب‌قران سلطان حسین آرایش ایران
که گردید اردبیل از عدل خان عدل‌دان آباد
به خان فرموده تعمیر بنای روضه اجداد
(همان: برگ ۱۸ و ۲۰ پشت)

۸. رباعی در مدح شیخ‌الاسلام نامی به تاریخ ۱۰۹۹ قمری

شیخ‌الاسلام آن نجیب بی بد
چون سال نوش فکند برقع گفتم
آنسید پرورده به لطف سرمد
نوروز به میرزا مبارک باشد
(همان: برگ ۱۳۸ پشت)

۹. شعری در قالب قطعه در استقبال از آمدن نواب صفی قلی‌خان به اردبیل در تاریخ ۱۰۹۵ قمری

(بیت آغازین و پایانی)

سمی قطب اکمل شیخ اعظم
ز فرخ‌فالی خود پیک دل گفت
صفی‌الدین که خضر جنت آمد
هما بر آشیان دولت آمد
(همان: برگ ۱۵۳ و ۱۵۵ رو)

با توجه به تاریخ این قطعه، معلوم می‌شود که قبل از «محمدعلی بیگ»، متولی بقعه شیخ صفی‌الدین، «نواب صفی قلی‌خان» بوده و احتمال دارد جنونی هم در امور مقبره شیخ صفی عهده‌دار منصبی بوده‌است.

۱۰. قطعه‌ای (چهارده بیت) در تعریف و تمجید و دلجویی از «میرزا محمدسعید» نامی که به سبب پارگی ورق، مصراع‌های اول و سوم آن ناقص شده و مصراع اول آخرین بیت هم از بین رفته‌است
(همان: برگ ۱۵۵ رو).

۱۱. آخرین بیت موجود در دیوان جنونی که ظاهراً یک بیت از قصیده است، در تاریخ عید قربان برای

«محمدعلی بیگ» سروده شده و به علت از بین رفتن تعدادی از اوراق دیوان، فقط همین یک بیت مانده‌است:
بنای کعبه گل در جهان گر کرد ابراهیم
کلیم الله عصر خود کند تعمیر دل‌ها را
(همان: برگ ۱۵۶ پشت)

آثار جنونی

آنچه به عنوان آثار جنونی باقی مانده، نسخه منحصر به فرد متعلق به مرحوم جعفر سلطان‌القرایی است که هم‌اینک در کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ۷۸۰۱ نسخ خطی نگهداری می‌شود که با قصیده‌ای در مدح حضرت علی آغاز می‌شود:

اگر دلم صله خواهد روم به مدح کسی
که در جهان کرم هست بی عدیل و نظیر
(همان: برگ ۶ رو)

و با بیت آغازین از یک قصیده دیگر که به دلیل گم‌شدگی تعدادی از ورق‌های دیوان، فقط همین یک بیت باقی مانده، پایان یافته‌است:

بنای کعبه گل در جهان گر کرد ابراهیم
کلیم الله عصر خود کند تعمیر دل‌ها را
(همان: برگ ۱۵۶ پشت)

و مثنوی «جنگنامه» به زبان ترکی در حاشیه دیوان (برگ ۱۳۹ رو) آغاز شده و در حاشیه (برگ ۱۵۶ پشت) پایان یافته و در واقع ناتمام مانده‌است.

تعداد ابیات دیوان جنونی به تفکیک قالب‌های شعری

قصاید: ۳۱۸ بیت؛ غزلیات: ۲۱۰۹ بیت؛ رباعیات: ۷۰ بیت؛ ترجیع‌بند: ۶۰ بیت؛ مخمسات: ۶۵ بیت؛ قطعات: ۷۸ بیت؛ تک‌بیت‌ها: ۴ بیت؛ تعداد ابیات فارسی: ۲۷۰۴ بیت؛ مثنوی جنگنامه: ۳۱۶ بیت؛ جمع کل ابیات موجود در دیوان جنونی اردبیلی براساس نسخه کتابخانه مجلس شورای اسلامی: ۳۰۲۰.

اینکه در گزارش *الذریعه* و به تبع آن *لغت‌نامه* تعداد ابیات دیوان جنونی را ۳۲۵۴ بیت ثبت کرده‌اند، با شمارش نگارندگان از نسخه موجود دیوان جنونی متفاوت است و نسخه موجود ۲۳۴ بیت کمتر از گزارش صاحب *الذریعه* است و با توجه به اینکه تعدادی از اوراق دیوان از اول و وسط و آخر افتاده‌است، این ظن را تقویت می‌کند که مؤلف *الذریعه* قبل از گم‌شدگی، تعدادی از اوراق دیوان را دیده و تعداد ابیات را شمرده و عدد ۳۲۵۴ را به دست آورده‌است. عین عبارت عربی *الذریعه* این است: «*دیوان جنونی اردبیلی فارسی* لل شاعر الادیب، جنونی نزیل اردبیل فی ۱۱۰۷ کما یظهر من شعره توجد دیوانه المشتمل علی الغزل والترجیع والقصاید والرباعیات فی ۳۲۵۴ بیت فی ۱۵۶ ص منظماً الی جنگنامه الی...» (آقابزرگ طهرانی، ۱۴۰۳: ۲۰۶).

دهخدا (۱۳۲۵)، مدخل «جنونی اردبیلی» در *لغت‌نامه* همین مطلب *الذریعه* را ترجمه کرده‌است: «جنونی اردبیلی شاعری است ادیب که به سال ۱۱۰۷ ه.ق. در اردبیل سکونت داشت. چنان که از اشعارش به دست می‌آید، دیوان وی مشتمل بر غزلیات و قصاید و ترجیع‌بند و رباعیات و بالغ بر ۳۲۵۴ بیت در ۱۵۶ صفحه است. جنگنامه نیز ضمیمه آن است و با این شعر آغاز می‌شود:

چو از خلوت به صحرا جلوه‌گر شد حسن بی‌پروا
به سر هر ذره را سودای شور و عشق شد پیدا
و آخر آن این است:

جنونی محو روی دل‌ستان خود چه می‌داند
که مجنون است می‌آید برش یا می‌رود لیلی»
البته آنچه الان به عنوان دیوان «جنونی اردبیلی» موجود است، با قصاید مدحی «تحمیدیه» (نعت خدا

و رسول و امامان شیعه و ممدوحان شاعر) آغاز می‌شود و بعد از قصاید، اشعاری در قالب‌های غزل، رباعی، ترجیع‌بند، مخمسات، مقطعات آمده‌است. در قسمت مربوط به رباعیات، در حاشیه دیوان تا پایان، منظومه جنگنامه در قالب مثنوی به زبان ترکی سروده شده که ظاهراً هنگام اقامت در اردبیل، خود شاعر در حاشیه دیوان نوشته‌است. با توجه به موارد و شواهد اشاره‌شده و همچنین دقت در مضامین و محتوای قصاید، چنین استنباط می‌شود که جنونی قصایدش را بعد از غزلیات و هنگام اقامت در اردبیل سروده‌است. احتمال می‌رود سایر اشعار خویش از جمله غزلیات یا حتی‌المقدور بعضی از آن‌ها را دور از وطن (در هند یا اصفهان) سروده باشد، چنان‌که در این قسمت از غزلیات می‌گوید:

شد در عجم حصار جنونی ز ناله راست
ای حسن تو ترانه طراز ترانه‌ها
(دیوان جنونی: برگ ۱۷)

معاصران جنونی

با توجه به اینکه جنونی در مخمسات خود اسامی بیش‌چهل تن از شاعران معاصر و قبل از خود را آورده و به نوعی از آن‌ها تمجید و تعریف کرده (در جای خود خواهد آمد)، در اینجا به اسامی تعدادی از شاعران معاصر جنونی اشاره می‌شود:

بیدل دهلوی (۱۰۵۴ تا ۱۱۳۳ قمری)، شفای اصفهانی (۹۵۶ تا ۱۰۳۷ قمری)، صائب تبریزی (۱۰۰۰ تا ۱۰۸۶ قمری)، طالب آملی (۹۹۴ تا ۱۰۳۶ قمری)، ظهوری ترشیزی (۹۹۴ تا ۱۰۲۵ قمری)، فیضی دکنی (۹۵۴ تا ۱۰۰۴ قمری)، قدسی مشهدی (درگذشته به سال ۱۰۵۶ قمری)، کلیم کاشانی (۹۹۰ تا ۱۰۶۱ قمری)، مجذوب تبریزی (درگذشته به سال ۱۰۹۳ قمری)، مسیح کاشانی (درگذشته به سال ۱۰۶۶ قمری)، میرزا محسن تأثیر تبریزی (درگذشته به سال ۱۱۳۱ قمری)، نظیری نیشابوری (درگذشته به سال ۱۰۲۱ قمری)، نوعی خبوشانی (۹۶۱ تا ۱۰۱۹ قمری).

جنونی و سبک هندی

احمد گلچین معانی (۱۳۶۹: ۵) پس از اینکه اسامی بیش از هفتصد شاعر را ذکر می‌کند که به هند رفته‌اند، علت این مهاجرت را چنین بیان می‌دارد:

«علت رفتن شاعران به هند، نه از بی‌توجهی شاهان صفوی، بلکه علت‌هایی از قبیل خروج شاه اسماعیل اول، سخت‌گیری مذهبی شاه تهماسب، فتور ارباب مناصب در زمان شاه اسماعیل دوم، فتنه‌های ازبکان، دعوت شاهان هند از شاعران، ناخرسندی و گریز از تهمت بدمذهبی و... گذشته از این‌ها مردم هند، به‌خصوص آن‌هایی که با ایرانیان اتحاد مذهب و اشتراک زبان داشتند، ایشان را ارج می‌نهادند».

سبک هندی در هندوستان تا اندازه‌ای با سبک عراقی در ایران یکی است. در واقع سبک هندی ادامه‌

سبک عراقی است و از نظر محتوایی نمی‌تواند از آن جدا باشد، چنان‌که کوروش صفوی (۱۳۸۱: ۵) معتقد است: «آنچه در شبه‌قاره هند به‌عنوان سبک شعر فارسی مطرح بوده، همان سبکی است که به‌اصطلاح سبک عراقی نامیده شده‌است». با توجه به اینکه جنونی، هم در ایران و هم در هند، زیسته و ویژگی‌های جغرافیایی و فرهنگی و اجتماعی هر دو مکان را تجربه کرده‌است، ویژگی‌های هر دو سبک شعر (هندی - عراقی) در دیوان او، به‌ویژه در غزلیاتش، انعکاس یافته‌است. او از بین شاعران برجسته سبک عراقی، از حافظ و سعدی و مولوی تأثیر پذیرفته و از معاصران خود به صائب نظر داشته‌است
سعدی (۱۳۸۵: ۷۵۹):

تو ملولی و مرا طاقت تنهایی نیست
جنونی (برگ ۴۴ پشت):
مهر در سیمین‌بران ماهرو کم بوده‌است
حافظ (۱۳۶۸: ۳۳۱):

غرض کرشمه حسن است ورنه حاجت نیست
جنونی (حاشیه برگ ۳۵ رو):
سوز از من و نار از شجر طور نمودار
صائب (۱۳۶۸: ۲۸۲۷):

ما سایه‌پرور شجر طور نیستیم
جنونی (حاشیه برگ ۳۲ پشت):
در آفتاب روی تجلی نشسته‌ایم
الفت جهل مرکب مایه دل‌مردگی است

موضوع گریختن عیسی^(ع) از کودن در دفتر سوم مثنوی مولوی (۱۳۶۸: ۱۴۶) هم آمده‌است:
عیسی مریم به کوهی می‌گریخت
از که این سو می‌گریزی ای کریم
شیر گویی خون او می‌خواست ریخت
گفت از احمق گریزانم برو
نه پی‌ات شیر و نه خصم و خوف و بیم
صائب (۱۳۶۷: ۲۱۵۵):
می‌رهانم خویش را، بدم مشو
دلت ز جهل مرکب سیه شده‌است وگرنه
کدام خشت که در سینه صد کتاب ندارد

مذهب جنونی

با توجه به سروده‌های جنونی، به‌ویژه در قصاید و غزلیات و رباعیات، چنین اثبات می‌شود که مذهب

جنونی، شیعه بوده و عشق و علاقه خود را به پیامبر(ص)، علی(ع)، امام حسین(ع)، امام رضا(ع)، حضرت مهدی(عج) نشان داده‌است:

احد زان کرد دل، مشرق طلوع میم احمد را

محیط مرکز عرفان علی بن ابی طالب

که نشناسد کسی از ذات حق ذات محمد را

که چون او آفتابی نیست ممکن برج همت را

(دیوان جنونی: برگ‌های ۲۳ و ۲۴ پشت)

جنونی به سبب ارادتی که به حضرت علی(ع) داشته، آن حضرت را صاحب کرامات دانسته و به برخی از فرقه‌های غلات شیعه از جمله «نصیریت»^۱ اشاره دارد:

نصیریت تبه چه سان فسخ اعتقاد کند

اگرچه کشتی‌اش افتد برون ز حد حصیر

(همان: برگ ۳ رو)

ماتم کبودجامه شدن نیست ای سپهر

در ماتم حسین علی خون ز دیده بار

(همان: برگ ۱۳ رو)

ای جنونی چه غم از پرسش محشر که تو را

جُرم بر مدح حسین بن علی بخشیدند

(همان: حاشیه برگ ۶۴ پشت)

ویژگی‌های اشعار جنونی

نسخه خطی دیوان جنونی که هم‌اکنون در کتابخانه مجلس شورای اسلامی است، با قصاید مدحی آغاز می‌شود و اولین قصیده با حرف قافیه «ر» در مدح «حضرت علی» است (برگ ۱ رو). دومین قصیده در مدح «محمدعلی بیگ»، متولی بقعه شیخ صفی، با حرف قافیه «الف» (برگ ۴ پشت). سومین قصیده در مدح «سیدالشهدا» با حرف قافیه «ر» (برگ ۹ رو). چهارمین قصیده با حرف قافیه «الف» باز در مدح «محمدعلی بیگ» آغاز شده و به تاریخ ۱۰۹۸ قمری است (برگ ۱۸ پشت). آخرین قصیده احتمالاً باز در مدح محمدعلی بیگ با حرف قافیه «د» آغاز شده و به تاریخ ۱۱۰۷ قمری است (برگ‌های ۱۸ پشت، ۱۹ رو، ۲۰ پشت، ۲۱ رو). جنونی در قالب‌های غزل غیر از چهار حرف «پ، چ، گ، ژ» که مخصوص زبان فارسی است، در تمام ۲۸ حرف، خود را ملزم به سرودن شعر کرده و یک رباعی با قافیه «چ» (حاشیه

۱. در فرهنگ جامع فرق اسلامی درباره فرقه «نصیریه» چنین آمده‌است: «نام یکی از فرقه‌های غلات شیعه است. درباره وجه تسمیه این گروه، سه احتمال وجود دارد: نخست آنکه ایشان منسوب نصیر، خادم امیرالمؤمنین، باشند. دوم آنکه منسوب ابی‌شعیب محمد نصیر، خادم امام عسکری، باشند. وی در قرن سوم هجری می‌زیسته‌است. سوم آنکه نصیریه را مصغر نصیر به معنای پیروزمند و فاتح بدانیم و این گروه قائل به «عمس» یعنی علی و محمد و سلمان هستند» (روحانی و خمینی، ۱۳۸۲: ۱۴۲۸-۱۴۳۴).

برگ ۱۳۹ پشت) و یک رباعی هم با قافیه «گ» (برگ ۱۴۰ پشت) دارد. بدین ترتیب، جنونی فقط از دو حرف «پ» و «ژ» در سرودن شعر استفاده نکرده‌است.

تحصیلات جنونی

از آنجا که دیوان جنونی تک‌نسخه‌ای است و ورق‌های دیوان از اول و وسط و آخر افتادگی دارد، از میزان تحصیلات وی اطلاعات زیادی در دست نیست. با توجه به اینکه وی خوشنویس و کاتب بوده و برخی منابع از جمله نسخه خطی موجود در کتابخانه و موزه ملی ملک، او را در زمره کاتبان و خوشنویسان می‌داند و همچنین در قطعه‌ای از برادرش - که او هم شاعر بوده - به هنر خوشنویسی جنونی اشاره شده‌است و همین‌طور خود جنونی هم در برخی از غزلیاتش تلویحاً به هنر خطاطی و خوشنویسی خود اشاره کرده‌است، از جمله در غزلی با مطلع

سودای خط نرفت به مردن ز سر برون
خاکم غبار گشت و به جانم غبار ماند
(همان: برگ ۶۵ رو)

می‌توان نتیجه گرفت که جنونی از دانش‌ها و معلومات زمان خود به‌خوبی آگاه بوده و آن‌ها را زینت بخش اشعار خود کرده‌است. جنونی در دیوان خود بیش از ۱۲۰ بار به داستان‌های افسانه‌ای و تاریخی و دینی و فرقه‌های مذهبی به صورت تلمیح اشاره کرده و اشعار خویش را با آن‌ها غنا بخشیده‌است. اشاره به شخصیت‌های اساطیری از جمله رستم و جمشید و کیقباد و کیخسرو، توصیه به خواندن شاهنامه و ذکر نام برخی از فیلسوفان یونان و دانشمندان ایرانی مثل ابوعلی سینا و اثر معروفش، «اشارات و تنبیهات» و نیز اشاره به پرده‌ها و نواهای موسیقی، می‌توان به وسعت اطلاعات جنونی در دانش‌های عصر خود پی برد؛ برای نمونه:

وگر دیوانه را هر بید مجنون چتر شاهی شد
نیارد سر فرو بر شوکت اسکندر و دارا
(همان: برگ ۴ پشت)

نبودی گور جز بهرام را او هم ز نام خود
کفن مهتاب بود اما ز بهر مردم دارا
(همان: برگ ۷ رو)

برو شهنامه را برخوان که ویران ساخت صد کشور
که آن کیخسرو ثانی نیابت را به رستم داد
(همان: برگ ۱۹ رو)

راست از عشاق بشنو در عجم یا در حجاز
این نواهای مخالف صوت یک تار است و بس
(همان: برگ ۸۹ رو)

نباید سر فرو بر تاج شاهی بی‌نیازان را
گدای فقرم از من شوکت جمشید می‌بارد

(همان: حاشیه برگ ۶۸ پشت)

سر منصور را محراب طاعت نیست جز دارش / ز سربازان سجود از قید سر برخاستن باشد

(همان: حاشیه برگ ۹۰ پشت)

تا نفس باقی است زین سُرنا برقص / صور اسرافیل هجران است آه

(همان: برگ ۹۵ رو)

ملزم شود فلاطون از طفل مکتب عشق / پیر خرد حریف بحث جنون نباشد

(همان: برگ ۱۰۲ پشت)

بوعلی را ز اشارات بُود شوق شفا / طبع علّام تو چون طبع معانی گیرد

(همان: برگ ۱۵۲ پشت)

مسافرت‌های جنونی

به سفرهای جنونی در منابع و مأخذی اشاره نشده‌است، اما با مطالعه و جست‌وجو در لابه‌لای اشعارش می‌توان نشانه‌هایی از سفرهای وی و اقامت دور از وطن، به‌ویژه در هند و اصفهان، به دست آورد؛ بنابراین جنونی مدتی در اصفهان و هند اقامت داشته و در اواخر عمر به زادگاه خود، اردبیل، بازگشته و احتمالاً در آنجا فوت شده‌است. همچنین جنونی قطعه‌ای در تبریک عید نوروز و استقبال از آمدن «نواب صفی قلی‌خان» به اردبیل، در ابهر به تاریخ ۱۰۹۵ قمری سروده که دلیل بر مسافرت‌های اوست (همان: برگ ۱۵۵ رو).

همچنین ابیاتی در *دیوان جنونی* وجود دارد که دلیل قطعی بر اقامت وی در هند است:

پیران روزگار مریدان غفلتند / ارشاد بندگی ز برهمن گرفته‌ام

(همان: حاشیه برگ ۱۰۸ پشت)

چنین که بر سر من جمع گشته لشکر داغ / به هندبخت سیه پادشاه وقت خودم

(همان: برگ ۱۰۰ پشت)

که غنچه گشت بت باغ و گل برهمن شد / صبا مگر به چمن سُرّی از لبش وا کرد

(همان: برگ ۶۸ پشت)

برخاست بت از جای خود و برهمن افتاد / در بتکده وصف رخ او کرد جنونی

(همان: برگ ۶۹ رو)

کعبه را با سومنات اینجا مقابل کرده‌اند / کفر و ایمان را تفاوت نیست در میزان عشق

(همان: برگ ۶۶ پشت)

و بلافاصله در غزلی دیگر، ظاهراً از اقامت در سرزمین هند می‌گوید و از اینکه زبان هندی و بدخشانی نمی‌داند و در دیار غربت است، ناله و شکوه می‌کند و خود را مانند مرغی می‌داند که اسیر سرپنجه گیتی است و بال‌وپرافشانی نمی‌داند:

نه تنها لفظ هندی یا بدخشانی نمی‌دانم
چمن گم کرده مرغم ساکن سرپنجه گیتی
غریب ملک امکانم زبان دانی نمی‌دانم
در این کنج قفس بال‌وپرافشانی نمی‌دانم
فرنگی‌طینت در دم، بت از بتگر نمی‌فهمم
برهمن زاده عشقم مسلمانی نمی‌دانم
(همان: برگ ۱۱۰ پشت)

موضوعات شعر جنونی

موضوعات شعر جنونی اغلب عاشقانه و عارفانه و مباحث اخلاقی چون پند و اندرز و مناعت طبع است و حتی در اشعار مدحی، پند و اندرز و مسائل اخلاقی را فراموش نمی‌کند:

چو گوهر کز فتادن زینت تاج شهان گردد
با خود ننشستیم و گران بار نگشتیم
ز یمن خاکساری آسمانی در زمین دارم
از خویش گذشتیم و سبکبار گذشتیم
(همان: برگ ۱۰۹ رو)

گمنامی‌ام حلال ولی شهرتم حرام
تم از رعشه پیری نبود در زنجیر
در خود فنا ز منزل عنقا رسیده‌ام
تاب زلفش به خیال آمد و بی‌تاب شدم
(همان: حاشیه برگ‌های ۱۰۸ و ۱۱۰ پشت)

ز دنیا گر شوی غافل به مکتب‌خانه عقبی ادیب عقل کل گردی

جنونی از جهان دون گذر اولی، به کار آخرت آید تجاهل هم
(همان: برگ ۱۱۳ رو)

تکرار قافیه که از ویژگی‌های سبک هندی است، در دیوان جنونی کمتر است. همچنین التزام به آوردن قافیه‌ها و ردیف‌های دشوار از جمله ردیف‌های «فعلی» از نکات برجسته دیوان جنونی است و بیشتر غزل‌های وی مردف است.

اسلوب معادله و ارسال‌المثل

اسلوب معادله و ارسال‌المثل که یکی از ویژگی‌های بارز سبک هندی است، در شعر جنونی، بخش قابل توجهی را به خود اختصاص داده است. در اینجا به ذکر چند نمونه بسنده می‌کنیم:

اسباب راه بهر ضعیفان چه حاجت است
کشتی بود ز بهر مگس خار و خس در آب
(همان: برگ ۳۰ پشت)

مهروش صاحب‌کرم نسبت به خود باشد بخیل
 آب کمتر می‌خورد از کوزه نو کوزه‌گر
 (همان: برگ ۸۶ پشت)

طفل من دیوانه‌اش را آزمایش می‌کند
 می‌زند صراف بهر امتحان زر را به سنگ
 (همان: حاشیه برگ ۱۰۴ پشت)

شعرم از راه تعلق گشت بند پای من
 هست طوطی در قفس از گفتگوی خویشان
 (همان: برگ ۱۲۲ پشت)

لقمه دست‌کجان بر دام مرگت افکند
 کشتن ماهی بود قلاب را گردآوری
 (همان: برگ ۱۳۳ رو)

تصحیح مخمس دوم منحصر به فرد جنونی (همان: برگ ۱۴۹ رو):

عزیزان سخن را مصر معنی تا وطن باشد
 کلام خواجه حافظ یوسف گل پیرهن باشد
 نه‌تنها شیخ سعدی را گلستان در سخن باشد
 در آن گلشن که جوش فکر مرغان چمن باشد
 نظیری، سرو و عرفی، گل، ظهوری، یاسمن باشد

نشد روشن مزین گشته تا این بزم نورانی
 چه شاهد در نشابور سخن شمع شبستانی
 بود از نکته‌های مکتبی هر گل گلستانی
 ز نادم برگ سبزی در گلستان نرگستانی
 اگر حسن نمک باشد وگر زلف شکن باشد

نه‌تنها مشتری و زهره و ناهید می‌لرزد
 به چرخ از غیرت غیرت دل خورشید می‌لرزد
 بدین باریک‌بینی هر که او را دید می‌لرزد
 به نازک‌گویی سنجر دلم چون بید می‌لرزد
 که روی نازکی‌های خیالش سوی من باشد

گدای شعر مانند نظامی، شاه می‌باید
 چه فردوسی ز فردوس سخن آگاه می‌باید
 به هر بیتی نشان طور و نورالله می‌باید
 کتاب‌الله معنی را کلیم‌الله می‌باید
 ابوطالب سرآمد بلبل صد انجمن باشد

بیا صابر ترنم‌های شافی بشنو از قدسی
 چه میرزاجانی اشعار فغانی بشنو از قدسی
 رموزی‌وار راز نکته‌دانی بشنو از قدسی
 صفات ذات تقدیس معانی بشنو از قدسی
 به طور معرفت موسی وقت خویشان باشد

زند پهلو خیالاتش به نظم و نثر خاقانی
 بنام حسن ادراک نصیرای همدانی
 پس از پیغمبر معنی عظیمای خراسانی
 به صورت خضر در معنی مسیحا کیست می‌دانی
 حکیم زنده‌دل رکنا که تا باشد جهان باشد

به هرسو گرچه خوشخوان بلبلان محترم دارد / چمن چون طالب آملی نوپرداز کم دارد
 چرا یا رب ز شبنم اشک چشم دم‌به‌دم دارد / چو نوعی سنبلی دارد چمن دیگر چه غم دارد
 پریشان‌گویی او زلف رخسار سخن باشد
 ز روشن‌نکته‌های ظاهر او فیض ایاتش / بنوش آب حیات [و] دل مده بر خضر و ظلماتش
 خوشا تبریز و میرزاصالح و تحقیق حالاتش / صفاهان و شفایی جنت و رضوان خیالاتش
 خوش آن باغی که چون او ترزیان نغمه‌زن باشد
 نظر بگشا ببین مجذوب مداح مکرم را / به ایمان تازه‌ساز ایمان بیاموز اسم اعظم را
 چو خصمی تازه کرد از شعر رنگین شور عالم را / بنازم شعله ادراک ابراهیم ادهم را
 به جز فیضی ندانم تا زبانم در دهن باشد
 سخن تا در جهان چون شمع مجلس گشته بزم‌آرا / به عالم ثانی میرزاوحیدا را نشد پیدا
 به طرز تازه یوسف به شور ناله مجدا / بدین شیرین‌زبانی می‌رسد شیدای هندی را
 میان طوطیان هند او شکرشکن باشد
 به میدان مثل بندی سلیمان گر چنین تازد / گلستان سخن‌دانی ز غیرت رنگ می‌بازد
 فصاحت بر فصیحی و بلاغت بر نقی تازد / به طرز صائب و معصوم طوطی نغمه می‌سازد
 سهیل جوش فکر هر سر جوش سخن باشد
 دمی کاو میرصیدی تخم دانش در چمن کارد / گهر چون ابر نیسان از سحاب کلک می‌بارد
 ز یمن ترزبانی‌ها غیثا لعل تر دارد / گشاده‌روی طبع ملک، دل‌ها را به رقص آرد
 چو گل خندان شود نوروز مرغان چمن باشد
 گلستان سخن را نوعروسان پریشان‌مو / بود پیش نظر این قوم را پیوسته چون ابرو
 جنونی تا به کی تازد به میدان ثنا هرسو / زبان گلریز کن سالک دعای عندلیبان گو
 الهی تا چمن باشد از ایشان انجمن باشد
 تصحیح مخمس نسخه خطی کتابخانه و موزه ملی ملک که محتوای عاشقانه و عارفانه دارد و پایان آن با
 نثری مسجع از جنونی به تاریخ ۱۵ ربیع‌الثانی ۱۱۰۰ قمری (نگاه کنید به تصویر شماره ۵):
 (وزن: مفاعیلن / مفاعیلن / مفاعیلن / مفاعیلن؛ بحر: هزج مثنی‌الم)
 شنیدم تا ز خم جوش شراب تلخ کامی را / به آب باده شستم دفتر فتوی مفتی را
 نمودم رهن جام می لباس پارسایی را / بدل کردم به مستی عاقبت زهد ریایی را
 رسانیدم به آب از یمن می بنیاد تقوی را
 ز ممکن نیست مطلب غیر درک واجب بی‌چون / بُود چون مشک پربادی خم خالی ز افلاطون
 سر بی‌مغز را ماند کدو، بی باده گلگون / ز سینه این دل بی‌معرفت را می‌کنم بیرون

چرا بیهوده گیرم در بغل مینای خالی را
 ز خود مردن به حق باقی شدن باید بُود در کس
 نگردد حکمران ملک دل با تخت و افسر کس
 جهان و هرچه در وی هست سدّ ره بود بر کس
 گذشتن از جهان ناید ز پای همت هر کس
 نباشد هیچ معجز بهتر از تجرید، عیسی را
 خراب وصل را چون رنج هجران روی بنماید
 برش درمان بود هر درد بی‌درمان که عشق آرد
 اگر سوزد به آتش گر به آب افتد بیاساید
 پس از درد جدایی محنت ایام ننماید
 ز آتش هیچ پروا نیست دور از آب ماهی را
 سپهر از محنت معشوق دارد عالم عاشق
 شود زخم خدنگ دلربایان مرهم عاشق
 سیاهی می‌زند بر شادی عالم، غم عاشق
 بود آرایش معشوق حال درهم عاشق
 سیه‌روزی مجنون سرمه باشد چشم لیلی را
 جنونی! شعر گفتن را فصیح عصر می‌باید
 نه هر کاو شعر موزون کرد مشهور جهان آید
 معانی می‌شود رنگین به الفاظی که می‌شاید
 دو مصرع در سبک‌رویی کلیم‌الطور می‌باید
 که در پرواز شهرت بال باشد مرغ معنی را

جنگنامه ترکی جنونی

جنونی غیر از اشعار فارسی، ظاهراً هنگام اقامت در اردبیل، بیش از سیصد بیت شعر با نام جنگنامه در قالب مثنوی به زبان ترکی در حاشیه صفحات دیوان در بخش مربوط به رباعیات (برگ ۱۳۹ رو) نوشته که موضوعش صدق و اخلاص و کذب و ریاست. این مثنوی با نعت خدا و پیامبر (ص) و حضرت علی (ع) آغاز شده و سرانجام به موضوع درگیری دو فرقه «نعمتی و حیدری» اشاره دارد. جنونی در این مثنوی به اسامی اشخاص داستان از جمله آقا محمد با صفت تهمت‌ن دوران، حاجی جوهر، دَده مقصود، گولوم، شریف و همچنین به نام‌های محلی از قبیل قیصریه (بازار کنونی)، قُنبلان، طابر، میدان میرحسین میرزا، غریبلر، نیار (اکنون روستایی در پنج کیلومتری اردبیل است)، نام‌های طایفه قزلباش و اروملو اشاره دارد؛ البته به علت افتادگی اوراق دیوان، این مثنوی ناقص است.

نتیجه

محمدتقی جنونی اردبیلی، متخلص به جنونی، از شاعران گمنام اواخر عصر صفوی است. از شرح حال و مسافرت‌ها و زندگانی وی اطلاعات دقیقی در دست نیست. فقط در کتاب *النریعه* نوشته آقابزرگ تهرانی

اشاره مختصری به جنونی و دیوان اشعار وی شده‌است و سایر منابع و مأخذ و تذکره‌ها، به همان مطلب *النریعه* استناد کرده‌اند. یگانه منبع موثقی که می‌تواند درباره جنونی و روزگار و زندگانی و سفرها و محل اقامت وی اطلاعات مفید و مختصری به دست دهد، دیوان اشعار دست‌نوشته ۱۵۶ برگی اوست. این نسخه دست‌نوشته هم کامل نیست، اما اطلاعات مفیدی می‌توان از لابه‌لای اشعارش به دست آورد. جنونی از پیروان سبک هندی است و در مضامین اشعارش، به‌ویژه در غزلیات، به اشعار صائب نزدیک‌تر است، ولی در سروده‌هایش به مضمون‌های شاعران سبک خراسانی و عراقی نیز نظر داشته‌است و تصویرآفرینی شاعرانه غزلیاتش، مضمون غزل‌های سعدی و حافظ را تداعی می‌کند. جنونی در تصویرآفرینی شاعرانه بسیار چیره‌دست ظاهر شده و از بیشتر آرایه‌های ادبی در سروده‌هایش بهره گرفته‌است؛ مانند حافظ زهد ریایی را برنتافته و در هر فرصت مناسب به ریاکاران و دین‌فروشان تاخته و ناخرسندی خود را از ریا و نفاق ابراز داشته‌است.

جنونی در اغلب قالب‌های شعر فارسی طبع‌آزمایی کرده و قدرت قلم و طبع شعری خود را آشکار ساخته‌است. با آنکه زبان مادری‌اش ترکی است، در سرودن اشعار فارسی در قالب‌های مختلف دست‌کمی از شاعران توانمند فارسی ندارد و توانایی خود را در سرودن اشعار به دو زبان فارسی و ترکی نشان داده و به‌خوبی از عهده مضامین سخت و کنایات و تشبیهات و استعارات برآمده‌است. جنونی پیرو مذهب شیعه دوازده‌امامی است و در شعرهای مدحی‌اش، ارادت خود را به خاندان پیامبر و امامان شیعه نشان داده و اشعار تحمیدیه‌اش بیشتر جنبه اعتقادی دارد. او با بیشتر شاعران عصر خود مرادده داشته و در دیوان خویش اسامی بیش از چهل تن از شاعران معروف زبان فارسی را در قالب مخمس آورده‌است. براساس نسخه منسوب به جنونی که در کتابخانه و موزه ملک نگهداری می‌شود، وی علاوه بر شاعری، خوشنویسی هم می‌کرده و مطالبی به نثر مسجع از او در دست است. چنان‌که از اشعار جنونی برمی‌آید، ظاهراً در اردبیل به دنیا آمده و سپس به اصفهان و از آنجا به هند مهاجرت کرده و ظاهراً در اواخر عمر دوباره به زادگاه خود، اردبیل، بازگشته و احتمالاً در آنجا فوت کرده‌است.

منابع

- آقابزرگ طهرانی (۱۴۰۳)، *النریعه الی تصانیف الشیعه*، جلد ۹، بیروت، دارالاضواء.
- جنونی اردبیلی، محمدتقی، *دیوان جنونی*، دست خط منسوب به مؤلف، نسخه خطی شماره ۵۴۰۳ کتابت در ۱۱۰۰ قمری، تهران، کتابخانه و موزه ملی ملک.
- جنونی اردبیلی، محمدتقی، *دیوان جنونی*، نسخه خطی شماره ۷۸۰۱ کتابت در قرن یازدهم و دوازدهم هجری، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی،
- خیام‌پور، عبدالرسول (۱۳۴۰)، *فرهنگ سخنوران آذربایجان*، جلد ۱، تهران، طلایه.

- درایتی، مصطفی (۱۳۴۴)، *فنخا (فهرستگان نسخه‌های خطی ایران)*، تهران، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۲۵)، *لغت‌نامه*، تهران، مؤسسه لغت‌نامه دهخدا.
- دیوان حافظ (۱۳۶۸)، به تصحیح محمد قزوینی و قاسم غنی، به کوشش عبدالحسین جریزه‌دار، تهران، اساطیر. دیهیم، محمد (۱۳۶۷)، *تذکره شعرای آذربایجان*، جلد ۱، تبریز، آذربادگان.
- روحانی، سیدمهدی؛ خمینی، سیدحسن (۱۳۸۹)، *فرهنگ جامع فرق اسلامی*، جلد ۲، تهران، اطلاعات. سعدی، مصلح‌الدین (۱۳۸۵)، *کلیات*، به تصحیح محمدعلی فروغی، تهران، هرمس.
- صائب تبریزی، میرزا محمدعلی (۱۳۷۰)، *دیوان صائب تبریزی (غزلیات)*، به تصحیح محمد قهرمان، جلد ۶، تهران، علمی و فرهنگی.
- صفری، بابا (۱۳۷۰)، *کتاب اردبیل در گذرگاه تاریخ*، جلد ۲، اردبیل، دانشگاه آزاد اسلامی.
- صفوی، کوروش (۱۳۸۱)، *نگاهی به چگونگی پیدایش «سبک هندی» در شعر منظوم فارسی، مجله زبان و ادب فارسی*، شماره ۱۵، بهار و تابستان.
- عقیقی بخشایشی (۱۳۷۵)، *مفاخر آذربایجان*، جلد ۳، تبریز، آذربایجان.
- فکرت، محمدآصف (۱۳۷۳)، *مصنفات شیعه (ترجمه النریعه)*، جلد ۲، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس. گلچین معانی، احمد (۱۳۶۹)، *کاروان هند*، جلد ۱، تهران، آستان قدس رضوی.
- مایل هروی، نجیب (۱۳۶۸)، *مجموعه رسایل خطی فارسی*، دفتر ۵، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس. متقی، حسین (۱۳۰۵)، *فهرست نسخ خطی کتابخانه مجلس*، جلد ۲۶، تهران، مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- منزوی، احمد (۱۳۸۶)، *فهرستواره منزوی*، جلد ۶، تهران، مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- موسوی ننه‌کران، فخرالدین (۱۳۴۷)، *تاریخ اردبیل و دانشمندان*، جلد اول، نجف، مطبعه الادب.
- مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۶۸)، *مثنوی معنوی*، به تصحیح رینولد ا. نیکلسون، تهران، تهران، مولا.